

برآورد مدل جدیدی از سیکل‌های تجاری سیاسی: مورد مطالعه ایران

دکتر اکبر کمیجانی* دکتر ابراهیم گرجی**

دکتر علیرضا اقبالی***

پذیرش: ۹۲/۲/۲۳

دریافت: ۹۱/۷/۱۵

درآمدهای نفتی / بی‌ثباتی سیاسی / دولت‌های رانتیر / سیکل‌های تجاری سیاسی / مدل
خودتوضیح برداری ساختاری

حکیده

اتکا به درآمدهای نفتی به‌نوعی باعث استقلال دولت از درآمدهای مالیاتی شده و این مسأله به تفکیک و جدایی بیش‌تر ترتیبات دولت از ترتیبات اجتماعی ختم می‌شود که امروزه به نظریه شکاف میان ملت - دولت در ادبیات علوم اقتصادی و سیاسی معروف است. از آنجا که شکاف و جدایی میان این ترتیبات منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شود، این مقاله می‌کوشد به نقش بی‌ثباتی سیاسی در نوسانات و سیکل‌های تجاری بپردازد. بر این اساس، نقش متغیر بی‌ثباتی سیاسی در کنار مجموعه‌ای از متغیرهای سیاست‌های مالی، پولی و متغیر واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در ایجاد نوسانات و سیکل‌های تجاری، در قالب یک مدل خودتوضیح برداری ساختاری بررسی می‌شود. در این مقاله از تولید ناخالص داخلی به‌عنوان سیکل مرجع و درآمدهای نفتی به‌عنوان عامل محرکه اصلی استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده حکایت از آن دارد که نقش طرف عرضه و سیاست مالی تقریباً همسان

و در دامنه حدود ۴۰ درصد بوده و متغیرهای پولی، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها حدود ۲ تا ۱۰ درصد نوسانات را توضیح می‌دهد. متغیر بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های ابتدایی تقریباً ۴۰ درصد تغییرات را به‌خود اختصاص می‌دهد، اما به مرور این سهم کاهش یافته و به حدود ۲۶ درصد می‌رسد. در شکل تعدیل شده این متغیر به‌نظر می‌رسد که کلیات مدل با مدل اولیه تفاوت چندانی ندارد؛ اما اثر شوک بی‌ثباتی سیاسی بر شوک تولید همانند وضعیت مدل اول قابل توجه، مثبت و کاملاً معنی‌دار است. نتایج تحلیل واریانس تولید ناخالص داخلی براساس الگوی اول تعدیل شده نشان می‌دهد سهم شوک بی‌ثباتی سیاسی در مدل تعدیل شده از حدود ۲۰ درصد اندکی کاهش یافته و حدود سه سال در همین سطح مانده و سپس در سال‌های بعد به حدود ۹ درصد تقلیل یافته است.

طبقه‌بندی JEL: E32, P16, C32



مقدمه

رویکردهای مرسوم در بررسی سیکل‌های تجاری در قالب رویکرد طرف تقاضا، رویکرد طرف عرضه و در مواردی نیز رویکرد سیکل‌های تجاری-سیاسی است. این مقاله قصد دارد به علل پیدایش سیکل‌های تجاری در اقتصادهایی بپردازد که یک بخش مسلط دارند. در این قبیل کشورها نظیر ایران که منابع طبیعی در اختیار دولت است، صادرات بخش یادشده تمام بخش‌های دیگر اقتصاد را تحت‌الشعاع خود قرار داده و عمدتاً درآمدهای ارزی دولت از آن حاصل می‌شود. این‌گونه اقتصادها در ادبیات سیاسی و اقتصادی به «اقتصاد رانتی» مشهورند.^۱ معمولاً بخش‌های مورد نظر حدود ۱۰ درصد GNP و یا حدود ۴۰ درصد صادرات کشور را به خود اختصاص می‌دهد.^۲ دیگران نیز درباره این سهم‌های نظرات متفاوت، ولی نزدیک به هم دارند. برای مثال بابلاوی^۳ سهم ۴۲ درصد درآمدهای دولت رانتی را از بخش مسلط اقتصاد می‌داند. بنابراین با توجه به ساختار فوق، دولت با استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از بخش مورد نظر می‌تواند با رفتار اقتصادی و سیاسی خود مجموعه اقتصاد را تحت‌تأثیر قرار دهد. از آنجا که در اغلب این کشورها دولت نقش برجسته‌ای در اقتصاد دارد، بنابراین قابل تصور است که رفتار دولت و عکس‌العمل آن نسبت به نوسانات در قیمت کالاهای بخش مسلط می‌تواند یکی از عوامل اصلی و اساسی نوسانات و یا سیکل‌های تجاری تصور شود. بخش دوم این مقاله به ادبیات موضوع اختصاص داشته و به چارچوب نظری مدل می‌پردازد. در بخش سوم، مطالعات صورت گرفته پیرامون سیکل‌های تجاری، در دو قسمت مرور خواهد شد: قسمت اول به مطالعات انجام‌شده در ایران پرداخته و قسمت دوم به چند مطالعه خارجی اختصاص دارد که به ساخت چارچوب مدل این مقاله کمک می‌کند. در بخش چهارم به چارچوب مدل پرداخته شده و در بخش پنجم سعی می‌شود مباحث مربوط به معرفی مدل در سه مدل خودتوضیح برداری ساختاری (SVAR)^۴ تشریح شود و بالاخره بخش آخر به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۱. مهدوی (۱۹۷۰).

۲. نانکانی (۱۹۷۹).

3. Beblawi (1987); pp. 11-12.

4. Structural Vector- Autoregressive .

۱. نگاهی به مطالعات گذشته

در این مقاله رویکرد سیاسی نقش محوری را به خود اختصاص داده است. در بررسی رویکرد سیاسی می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم نمود. گروه اول مطالعاتی هستند که بر اساس نظریه رای‌گیری شکل گرفته و می‌توان آن‌ها را یک رویکرد سنتی به سیکل‌های سیاسی تجاری دانست. در گروه دوم وجود عوامل سیاسی نظیر متغیرهای بی‌ثباتی‌های سیاسی در آن‌ها نقش و محور کلیدی دارد.

۱-۱. رویکرد سیاسی اول

اصولاً این‌گونه سیکل‌های تجاری به دو گروه طبقه‌بندی می‌شوند:

الف) مدل فرصت‌طلبی: این رویکرد که توسط نوردهاس^۱ مطرح شده و در ادبیات سیکل‌های تجاری به روش فرصت‌طلبی^۲ معروف است به فرآیندی می‌پردازد که دولت و یا حزب حاکم سعی دارند با دستکاری اقتصاد و تغییرات کوتاه‌مدت، به فریب و یا ارضای کوتاه‌مدت رأی‌دهندگان پرداخته و در انتخابات به قدرت برسند. این دولت‌ها می‌کوشند با استفاده از سیاست‌های انبساطی^۳ (نظیر سیاست مالی و پولی انبساطی)، قبل از انتخابات عملکرد کوتاه‌مدت موفق‌تری از خود به نمایش بگذارند.

ب) مدل حزبی: رویکرد دیگر در مطالعات سیکل‌های تجاری سیاسی متعلق به هیبس^۴ است که به مدل حزبی (پارتیزانی)^۵ معروف است. وی می‌کوشد با تفکیک دولتمردان به دو حزب راست و چپ، رفتار آن‌ها برای انتخابات مجدد را بررسی کند. زیربنای این نظریه تعصب حزبی است که مرزبندی‌های احزاب و گروه‌های سیاسی را براساس مانیفست‌های مختلف حزبی مشخص می‌سازد. بر این اساس، رأی‌دهندگان بر مبنای اهداف و برنامه‌های اقتصادی به کاندیداهای مورد نظرشان رأی می‌دهند. اخیراً نیز تلاش‌هایی برای به کارگیری این مدل‌ها در ایران صورت گرفته است؛ برای مثال اصغرپور و نصرالهی (۱۳۸۴) نشان دادند در سال‌های قبل از انتخابات در ایران، سهم کسری بودجه در تولید ناخالص داخلی

1. Nordhus (1979).

2. Opportunistic Method.

3. Expansionary Policy.

4. Hibbs (1977).

5. Partisan Model.

به شکل معناداری افزایش یافته است؛ در حالی که پورکاظمی و همکاران (۱۳۸۶) معتقدند دولت‌ها (که چهار سال یک‌بار انتخاب می‌شوند) در راستای کنترل نرخ بیکاری در دو سال اول سیاست‌های انبساطی اتخاذ می‌کنند که در نتیجه این سیاست‌ها نرخ تورم افزایش می‌یابد اما برای انتخاب مجدد در دوره بعد (دوساله دوم) سیاست‌های انقباضی در پیش می‌گیرند. مزینی (۱۳۸۵) با توجه به رفتار نرخ ارز، سیکل‌های تجاری سیاسی را بررسی کرده و نشان داد این نظریه در ایران با تأکید بر متغیر نرخ ارز تأیید نمی‌شود. شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۱) نیز به مطالعه هزینه‌های بهداشت عمومی و سیکل‌های تجاری انتخاباتی پرداخته‌اند. مطالعه آن‌ها در دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته انجام شده است و نتایج آن نشان‌دهنده وجود چرخه‌های انتخاباتی در هر دو گروه است. به عبارت دیگر، در این کشورها هزینه‌های بهداشت عمومی قبل از برگزاری انتخابات به امید کسب بیش‌تر رأی مردم افزایش یافته است. داده‌های به کار رفته مربوط به سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۴ بوده و از دو روش پنل دیتا ایستا (اثرات تصادفی) و پنل پویا برای تخمین مدل استفاده شده است.

۱-۲. رویکرد سیاسی دوم

در این رویکرد متغیر بی‌ثباتی به نوعی در مدل و تحلیل وارد می‌شود؛ برای مثال فیلدینگ^۱ معتقد است یک همبستگی قوی میان نرخ رشد اقتصادی بلندمدت و ویژگی‌های سیاسی آن کشور وجود دارد. این ویژگی‌ها دربرگیرنده عواملی از قبیل درجه دموکراسی، درجه حقوق شهروندی و حقوق سیاسی است. عدم توجه به حقوق شهروندی و سیاسی به افزایش ریسک سرمایه‌گذاری بلندمدت و کاهش انباشت سرمایه و بهره‌وری نیروی کار منجر شده و در این شرایط، فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافته و تخصیص عوامل منحرف می‌شود و در نتیجه، کارایی مجدداً کاهش خواهد یافت. رودریک^۲ نیز اثر عوامل سیاسی بر نوسانات اقتصادی را بررسی کرده و نشان داد این عوامل سبب تأثیر بیش‌تر شوک‌های خارجی می‌شوند. به اعتقاد وی، ریشه این مسأله در تضادهای اجتماعی و نحوه مدیریت و نهادهایی است که این تضادها را مدیریت می‌کنند. چنین تضادهایی موجب کاهش بهره‌وری منابع جامعه می‌شوند. همچنین وی معتقد است ابتدا این تضادها و مشکلات اجتماعی سبب

1. Fielding (2000).

2. Rodric (1999).

تأخیر در تعدیل لازم در سیاست‌های مالی و قیمت‌های نسبی کلیدی نظیر نرخ ارز واقعی یا مزد واقعی می‌شوند؛ سپس می‌توانند به عدم اطمینان در محیط اقتصادی منجر شده و بالاخره موجب حرکت فعالیت‌های اقتصادی در جامعه از سمت فعالیت‌های تولیدی به سوی فعالیت‌های توزیعی می‌شوند. رودریک نتیجه می‌گیرد شوک‌های خارجی به‌تنهایی نمی‌توانند تغییرات شدید در یک کشور را توضیح دهند. وی بر این اساس به مدل‌سازی پرداخته و با توجه به تضادهای اجتماعی و نهادها برای مدیریت تضاد، آلترناتیوهای مدیریت قوی، کوچک و متوسط مدیریت تضاد را از طریق اختصاص ضرایب مختلف در مدل به کار می‌گیرد. از جمله مطالعات دیگری که در این حوزه انجام شده می‌توان به مقاله میخائیل^۱ اشاره کرد. وی می‌کوشد اثر آزادی‌های اقتصادی بر سیکل‌های تجاری را تحلیل کند. به اعتقاد نویسنده، آزادی‌های اقتصادی سبب کوتاه‌تر شدن دوره رکود و کاهش بار سنگین بیکاری می‌شود. میخائیل در بحث ادبیات موضوع بر تأثیر آزادی‌های اقتصادی (قوانین کم‌تر و یا مقررات‌زدایی) بر رشد و توسعه اقتصادی تأکید کرده و یکی از ویژگی‌های بارز طرفداران سیکل‌های تجاری حقیقی در مورد جلوگیری و کم‌رنگ ساختن شرایط رکودی است. وی معتقد است آزادی اقتصادی به‌عنوان رویکردی نهادی تلقی می‌شود که بستر رشد و توسعه اقتصادی را مهیا می‌سازد. در این مقاله با تأکید بر تجربه کشور مصر و داده‌های این کشور اثر شوک‌های داخلی را به‌عنوان مهم‌ترین نیروی اصلی در ایجاد نوسانات سیکل‌های تجاری تعریف می‌کند. نتایج حکایت از آن دارد که آزادی اقتصادی تا حد زیادی از شدت رکود کاسته و در مقابل دوره رونق را شدت بخشیده است.

۲. مبانی نظری

اصولاً در بررسی سیکل‌های تجاری می‌توان به دو عامل کلیدی توجه کرد. عامل اول را می‌توان عامل محرک دانست که منبع نوسان تلقی می‌شود و عامل دوم، راه‌ها و کانال‌های انتشار آن در ارکان اقتصادی است. منظور از راه‌ها و یا کانال‌های انتشار، در حقیقت سازوکارهای تسری‌دهنده و تقویت‌کننده است. حال می‌توان براساس نظریه اقتصادهای رانتی و دیگر مطالعات انجام‌شده در مورد اقتصاد ایران، قیمت نفت و درآمدهای حاصل از

1. Mikhail (2003).

این بخش را به‌عنوان عامل برون‌زا و محرک اولیه تعریف کرد. براساس مطالعات مختلف در ایران، تکانه‌های نفتی در اقتصاد ایران سهم قابل‌ملاحظه‌ای دارند. برای مثال، مهر‌آرا و نیکی اسکویی (۱۳۸۵) معتقدند تکانه‌های نفتی در تغییرات متغیرهای اقتصاد کلان نقش به‌سزایی دارد.

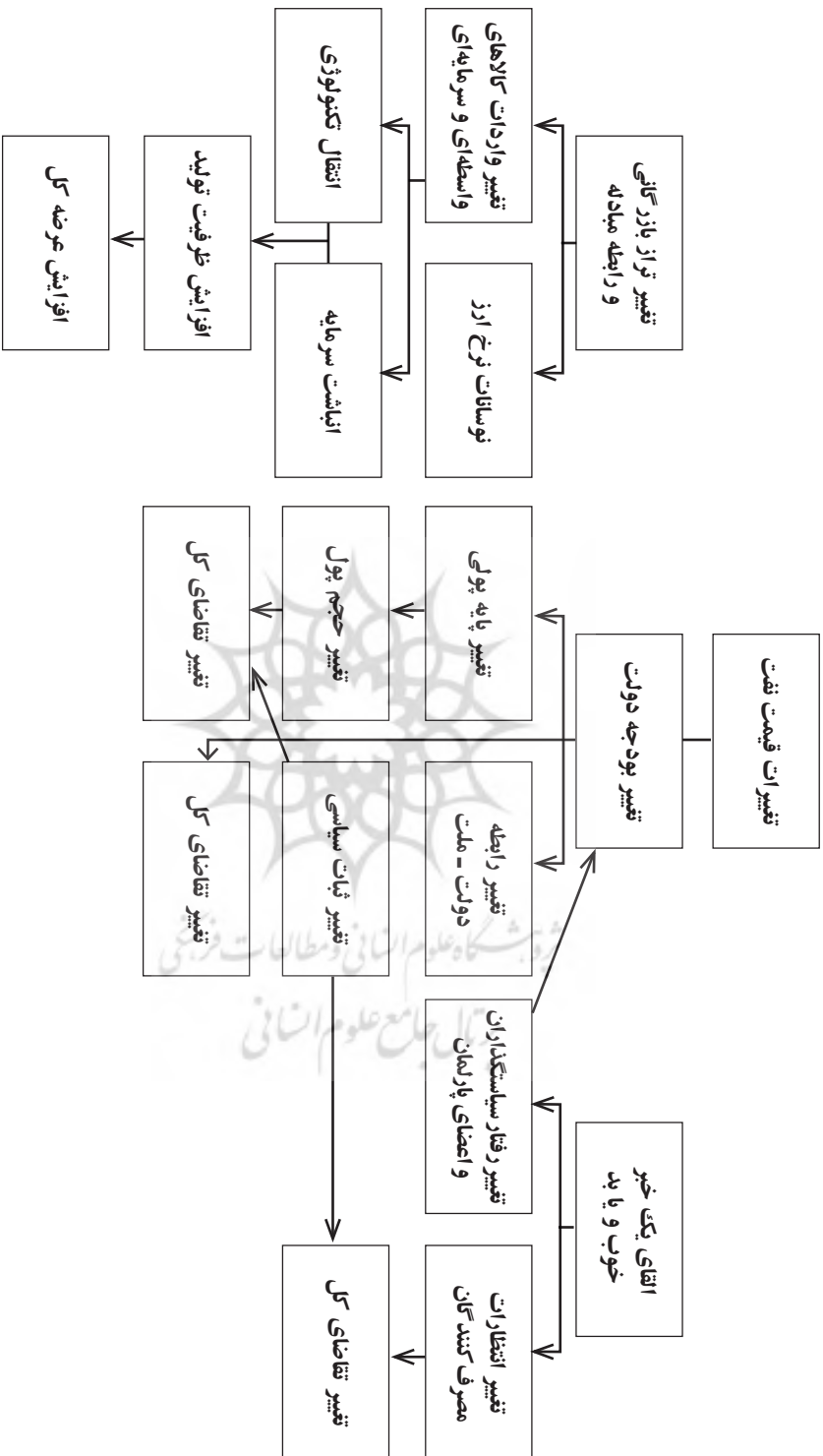
تصویر هندسی مدلی که در نمودار (۱) ترسیم شده است، اشاره به نقش نوسانات بخش نفت و کانال‌هایی دارد که این نوسانات را در ارکان اقتصادی سرازیر می‌کند. بنابراین، در ادامه مقاله به بررسی نقش دولت، تراز بازرگانی و رابطه مبادله و القای یک خبر خوب و اثرات آن‌ها بر نوسانات سیکل‌های تجاری پرداخته شده و جهت توجیه بیش‌تر ارکان مدل، توضیحات چهارگانه‌ای برای انتظارات مصرف‌کننده دربرخورد با یک «خبر»، تغییرات تراز بازرگانی، بحث و نقش بودجه دولت و بالاخره رابطه دولت - ملت و نقش بی‌ثباتی سیاسی بیان می‌شود.

بخش اول: تغییر در انتظارات مصرف‌کننده می‌تواند به‌صورت یک اثر علی، سیکل‌های تجاری را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. ریشه این تغییرات می‌تواند ناشی از تغییرات قیمت کالای صادراتی باشد؛ به‌طور مثال افزایش قیمت کالای مزبور به‌عنوان یک «خبرخوب» انتظارات مصرف‌کننده را به‌سمت پیش‌بینی افزایش سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی و به دنبال آن، رشد اقتصادی سوق داده و به افزایش تقاضای آن‌ها دامن می‌زند. فرد احساس می‌کند این مسأله به‌علت ثروتمندتر شدن کشور و وفور درآمدهای ارزی، در آینده به افزایش درآمد ختم می‌شود. به‌نظر می‌رسد مصرف‌کننده، رابطه مثبتی با درآمدهای آتی داشته باشد. فرد با چشم‌اندازی که درباره درآمدهای آینده دارد، مصرف خود را (به امید افزایش درآمد در آینده) از طریق استقراض از واسطه‌های مالی تأمین می‌کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت این مسأله به افزایش انتظارات مصرفی دامن زده و به گسترش تقاضا منجر شود (گوئیدو^۱ و پرسمن و پوزی^۲).

بخش دوم: افزایش قیمت کالای صادراتی می‌تواند به شوک تکنولوژی و افزایش بهره‌وری منجر شود. از آنجا که این کشورها توان تولید علم ندارند، لذا افزایش بهره‌وری

1. Guido (2009).

2. Peersman and Pozzi (2007).



نمودار ۱- نقش نوسانات بخش نفت و کالاهایی که این نوسانات را در ارکان اقتصادی سرازیر می کند

عوامل تولید کل می‌تواند از طریق واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کشورهای پیشرفته و یا سرمایه‌گذاری خارجی تحت تأثیر قرار گیرند؛ بنابراین، ریشه عامل شوک تکنولوژی در کانال فوق است. سائز و پوش^۱ نقش شوک‌های تکنولوژی در شکل‌گیری نوسانات کلی را در کشور ونزوئلا بررسی کردند. شوک در رابطه مبادله مستقیماً به تغییرات قیمت نفت به‌عنوان یک انتقال خارجی مدل‌سازی شده مربوط است. هدف آن‌ها نشان دادن محدودیت‌های ایجاد شده توسط ناهمگنی صادرات و واردات، انتقال ارز به داخل و تبدیل به پول ملی است. براساس نتایج به‌دست آمده، نوسانات بخش یاد شده می‌تواند قسمت مهمی از نوسانات اقتصادی را توضیح دهد. از سوی دیگر، بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های R&D توسط کشورهای صنعتی انجام شده است. این اثرات تنها مختص دنیای صنعتی نبوده و به‌صورت سرریز^۲ به کشورهای در حال توسعه نیز منتقل می‌شود. در این باره کو و همکارانش^۳ تا حدودی به این مسأله پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند از طریق تجارت بین‌الملل چهار کانال انتقال بهره‌وری از یک کشور به کشور دیگر را می‌توان مشخص کرد. بر این اساس، انتقال تکنولوژی به‌همراه افزایش سرمایه می‌تواند ظرفیت تولید را افزایش داده و در نهایت باعث شوک طرف عرضه شود.

بخش سوم: در اقتصادهای رانتیر، دولت تحت تأثیر قیمت بخش مسلط قرار دارد و نوسانات قیمت این بخش موجب نوسانات بخش بودجه می‌شود. از آنجا که بسیاری از اقلام مصرفی - براساس نظریه دوزنبری - چسبندگی دارند، می‌توان انتظار داشت روند افزایش هزینه‌های دولت مشابه روند کاهش (عدم تقارن) آن نباشد. از سوی دیگر، تزریق درآمدهای ارزی به بانک مرکزی باعث افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی شده و این مسأله به افزایش پایه پولی ختم می‌شود. افزایش پایه پولی از طریق یک ضریب فزاینده چند برابر شده و به حجم پول اضافه می‌شود؛ به این طریق، نوسانات تقاضای کل بار دیگر تشدید خواهد شد؛ برای مثال از میان مطالعاتی که پیرامون نقش سیاست مالی در سیکل‌های تجاری در کشورهای نفتی شده است، می‌توان به مطالعه بالدینی^۴ و حسین و همکارانش^۵

1. Saez and Push (2007).

2. Spillover.

3. Coe et al (2008).

4. Baldini (2005).

5. Husain et al (2008).

اشاره کرد. کمیجانی و همکاران (۱۳۸۹) نیز نشان داده‌اند با توجه به مشکلات ساختاری بودجه عمومی ایران و تأثیرپذیری شدید آن از نوسانات قیمت نفت، درآمدهای نفتی عملاً سیاست‌های مالی را تحت تأثیر قرار داده و به دنبال آن سیاست‌های پولی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. براساس مطالعه آن‌ها، جزء سیکلی متغیرهای پولی اجزای پایه پولی همگی به طور قوی تحت تأثیر جزء سیکلی درآمدهای نفتی قرار می‌گیرند و بخشی از این متغیرها همزمان و برخی دیگر با یک سال وقفه به نوسانات درآمدهای نفتی واکنش نشان می‌دهند.

بخش چهارم: دولت‌های رانتیر با اتکا به درآمدهای بخش مسلط، نیازی به درآمدهای مالیاتی نداشته و مردم نیز متقابلاً به دلیل عدم پرداخت هزینه‌های دولت، رفتار پرسشگرانه‌ای از عملکرد دولت ندارند و در حقیقت، دولت و ملت به یک توافق نانوشته دست یافته‌اند. دولت رانتیر عملاً با اتکا به چنین نیرویی از اولویت‌های اقتصادی که مورد خواست مردم و در حقیقت یک ترتیب اجتماعی است، تبعیت نکرده و ملاحظات و الویت‌های سیاسی خود را جایگزین آن می‌کند. در این شرایط، عدم تطبیق اولویت‌های اجتماعی و دولت، سرآغاز بی‌ثباتی‌های سیاسی می‌شود. علاوه بر این تئوری، به نظر می‌رسد دولت‌های رانتیر به دلایل زیر می‌توانند به زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی کشور دامن بزنند:

۱) دولت به دلیل اتکا به درآمدهای رانتی، منابع اقتصادی بسیاری در دست دارد که آن‌ها را به کانال‌هایی که تشخیص می‌دهد، هدایت می‌کند. براساس نظریه انتخاب عمومی، این دولت لزوماً یک دولت کینزی (که در حقیقت بی‌طرف و یا خیرخواه تلقی می‌شود) نیست، بلکه دولت مجموعه‌ای است از کارگزاران که در پی به حداکثر رساندن مطلوبیت خود و گروه‌های حامی‌شان هستند (بوکانان^۱ و کونگلتون^۲). بنابراین، دولت‌های رانتیر به دولت‌های حامی‌پروری تبدیل می‌شوند که تضاد گروه‌های حامی در برابر ملت می‌تواند به زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی منجر شده و اصولاً گروه‌های فشار مانع از اصلاحات سیاسی و اقتصادی می‌شوند. آتی^۳ نشان می‌دهد فراوانی منابع طبیعی موجب به تأخیر افتادن تغییرات و اصلاحات سیاسی شده و نهادهای دموکراتیک به طور معناداری تضعیف می‌شوند.

1. Buchanan (1975).

2. Congleton (1988).

3. Auty (2001).

۲) دولت‌های رانتیر به دلیل وابستگی و اتکا به بخش مسلط، بخش بزرگی را تشکیل می‌دهند و این مسأله زمینه‌ساز فساد کارگزاران دولتی بوده و می‌تواند به فروپاشی سرمایه اجتماعی و نارضایتی عمومی منجر شود. اصولاً فساد آثار اقتصادی متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به تخصیص نامناسب منابع، توزیع ناعادلانه درآمدها، عدم اجرای صحیح سیاست‌های پولی، مالی و بازرگانی، عدم اجرای صحیح سیاست‌های خصوصی‌سازی، عدم تعادل در اقتصاد حتی با دخالت دولت و ضربه به تولیدات داخلی اشاره کرد. دسته دیگر فسادهایی هستند که آثار سیاسی دارند و بیش‌تر شامل تخلفات مدیران عالی‌رتبه دولت است و زمینه‌ساز بی‌اعتمادی مردم به نظام می‌شود. این پدیده می‌تواند پیامدهای سیاسی زیانباری به همراه داشته باشد.^۱

۳) از آنجا که اتکا به درآمدهای بخش مسلط منجر به اقتدارگرایی دولت می‌شود، زمینه برای منازعات در قالب جنگ‌های داخلی، اعتصاب و کودتا... فراهم می‌شود.

۴) اقتصاد برخی از کشورهای رانتیر - به خصوص در مورد ساینز جمعیتی - کوچک بوده و افزایش قیمت کالای بخش مسلط می‌تواند به سرعت کشورهای یادشده را ثروتمند سازد. این مسأله انگیزه مخالفان سیاسی را برای گرفتن قدرت افزایش داده و با افزایش انگیزه قدرت‌های منطقه‌ای و یا جهانی برای دخالت در امور داخلی آن‌ها، موجب بی‌ثباتی سیاسی‌شان خواهد شد.

۵) دولت می‌تواند با اتکا به درآمدهای حاصل به‌عنوان یک کارگزار بزرگ اقتصادی، به تولید برخی کالاها و خدمات پرداخته و فارغ از مباحث کارایی، توزیع کالاها و خدمات یادشده در کشور مورد مناقشه قرار گیرد. آواین^۲ بحران مکانیسم توزیع را بررسی کرده و آن را تشریح می‌کند. این مشکل در کشورهایی که از اقوام مختلف تشکیل شده‌اند، سبب مناقشات قومی و جنگ‌های داخلی می‌شود.

معمولاً منظور از بی‌ثباتی سیاسی، وضعیت متزلزلی است که حکومت در مورد نحوه اداره جامعه، حفظ حاکمیت خود و یا تمامیت ارضی کشور با آن روبه‌رو است. به اعتقاد بارو^۳ بی‌ثباتی سیاسی عبارت است از رفتارهای خشونت‌بار نظیر قتل و آدم‌کشی در

۱. همدی خطبه‌سرا (۱۳۸۳).

2. Auvine (1997).

3. Barro (1991).

رویدادهایی نظیر شورش‌ها، انقلاب‌ها و یا کودتای نظامی. اما تعریف بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های اخیر تا حدودی تغییر کرده است، شاید این مسأله به این علت باشد که رفتارهای سیاسی تا حدودی معتدل‌تر شده است و یا این که تعریف بارو (۱۹۹۱) منحصر به کشورهای عقب‌افتاده و در حال توسعه است. از این‌رو، السینا و همکاران^۱، السینا و پروتی^۲ و السینا^۳ بی‌ثباتی سیاسی را مترادف فروپاشی و سقوط دولت به‌عنوان قوه مجریه تعریف کرده و آن را مترادف استیضاح و عزل وزرای کابینه و یا مجموعه کابینه از سوی پارلمان در نظر می‌گیرند که براساس شدتی که دارد، اندازه‌گیری می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی از کانال‌های متعددی بر سرمایه‌گذاری، سرمایه انسانی و رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد. بی‌ثباتی سیاسی و یا تزلزل دولت و حکومت می‌تواند به‌منزله بی‌ثباتی برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیم‌های اقتصادی تلقی شده و در این شرایط فعالان اقتصادی چشم‌انداز روشنی در برابر خود مشاهده نمی‌کنند و این مسأله می‌تواند به توقف سرمایه‌گذاری و یا خروج سرمایه‌گذار از بازار ختم شود. همچنین، بی‌ثباتی‌های سیاسی بر رفتار دولت تأثیر می‌گذارد و اولویت‌های سیاسی را جایگزین اولویت‌های اقتصادی کرده و تزلزل دولت به افزایش هزینه‌های نظامی، انتظامی و امنیتی انجامیده و بخش‌های دیگر را با محدودیت منابع روبه‌رو می‌سازد و به این طریق به رشد اقتصادی لطمه می‌زند. از سوی دیگر، بی‌ثباتی سیاسی از انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی ممانعت می‌کند؛ مثلاً در شرایط بحرانی دولت‌ها هزینه‌ها را تعدیل نمی‌کنند و بسیاری از آن‌ها ترجیح می‌دهند ترکیب مخارج دولت را به نفع مخارج جاری تغییر دهند؛ برای مثال برخی دولت‌ها می‌کوشند از طریق هزینه‌های جاری - نظیر حقوق و دستمزد - حامی‌پروری کرده و مناسبات اجتماعی را پیچیده‌تر کنند. در نهایت، می‌توان تصور کرد که حقوق مالکیت^۴ به نوعی در بی‌ثباتی سیاسی دستخوش تغییر و آسیب شده و این مسأله تأثیر عمیقی بر فعالیت‌های اقتصادی خواهد داشت.

کميجانی و همکاران (۱۳۹۲) ضمن مرور ادبیات موضوع بی‌ثباتی، هشت تعریف برای متغیر بی‌ثباتی سیاسی در ایران در نظر گرفته‌اند و پس از وارد کردن آن‌ها در یک مدل رشد

1. Alesina et al. (1992).

2. Alesina and Poroti (1994).

3. Alesina (1996).

4. Property Right.

اقتصادی، پنج تعریف را برگزیده‌اند. این متغیرها عبارت‌اند از: (۱) سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی (PI1)؛ (۲) تعداد توریست‌های خارجی (PI2)؛ (۳) درجه آزادی تجاری غیرنفتی (PI3)؛ (۴) آزادی‌های سیاسی (PI4)؛ (۵) آزادی‌های شهروندی (PI5).

سپس این متغیرها با استفاده از آنالیز مؤلفه‌های اصلی، در دو گروه فوق در قالب دو شاخص کلی (GPIB) و (GPIA) ادغام شده‌اند (جدول ۱).

جدول ۱- محاسبه شاخص ترکیبی

$GPIA=0.51664 \times GPI4 + 0.48336 \times GPI5$	شاخص ترکیبی گروه اول
$GPIB=0.57533 \times GPI1 + 0.23810 \times GPI2 + 0.18656 \times GPI3$	شاخص ترکیبی گروه دوم

۳. معرفی مدل

لازم به توضیح است مباحث نظری در بحث مدل و در فرم خلاصه‌شده فلوچارت (نمودار ۱)، متغیرها به صورت تغییرات مورد نظر قرار گرفته‌اند. بنابراین، متغیرهای ارائه‌شده در مدل پیشنهادی زیر همگی به صورت نرخ رشد در نظر گرفته شده‌اند. از یک سو، به دلیل دربر گرفته شدن مجموعه اقتصاد توسط کانال‌های تزریق درآمدهای نفتی، با تعداد زیادی از متغیرهای متأثر از درآمدهای یادشده، روبه‌رو هستیم؛ و از سوی دیگر، تعداد متغیرها یکی از محدودیت‌هایی است که روش SVAR با آن روبه‌رو است. از آنجا که در این روش باید نسبت به تعداد متغیرها حسّت به خرج داد، سعی شده به جای طرح یک مدل SVAR، مدل معرفی‌شده به سه مدل SVAR تقسیم شود. همچنین، متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی ترکیبی به دو صورت GPIA و GPI (تلفیق GPIA و GPIB) در مدل تقاضای حقیقی و یا تقاضای غیرپولی به کار می‌روند. شیوه اخیر در GPI (روش تلفیقی) از رودریک (۱۹۹۹) الهام گرفته شده است. حال براساس مباحث فوق و در قالب الگوی پیشنهادی فلوچارت، مدل SVAR پیشنهادی به صورت زیر ارائه می‌شود:

۳-۱. مدل تقاضای کل (بخش اول: بخش حقیقی و یا غیر پولی)

متغیرهای موردنظر عبارت‌اند از:

- ۱) مصرف بخش خصوصی (CP)؛ ۲) هزینه‌های دولت (G)؛ ۳) بی‌ثباتی سیاسی (PI)،
 ۴) درآمد ملی (Y)

سیستم معادلات شوک‌های ساختاری و شوک‌های فرم خلاصه‌شده به صورت زیر است:

$$U_{CP} = a_{11}e_{CP} + a_{12}e_G + a_{13}e_{PI} + a_{14}e_Y$$

$$U_G = a_{21}e_{CP} + a_{22}e_G + a_{23}e_{PI} + a_{24}e_Y$$

$$U_{PI} = a_{31}e_{CP} + a_{32}e_G + a_{33}e_{PI} + a_{34}e_Y$$

$$U_Y = a_{41}e_{CP} + a_{42}e_G + a_{43}e_{PI} + a_{44}e_Y$$

قیدهای سیستم معادلات تقاضا عبارت‌اند از: تعداد معادلات=۴، حداقل قید لازم=۶ و تعداد قید سیستم=۶ که به صورت زیر بیان می‌شوند:

$$a_{11}=1, a_{44}=1, a_{31}=0, a_{21}=0, a_{33}=1, a_{22}=1$$

معادله اول در واقع تابع مصرف بخش خصوصی است که با اعمال قید $a_{11}=1$ معادله تابع مصرف به صورت زیر خواهد بود:

$$U_{CP} = e_{CP} + a_{12}e_G + a_{13}e_{PI} + a_{14}e_Y$$

در این معادله شوک مصرف تابعی است از شوک درآمد، ثبات سیاسی، هزینه‌های دولت، و شوک مستقیم مصرف. بنابراین، شوک معادله درآمد مستقیماً بر مصرف اثر گذاشته (در این مورد به نظریه‌های مصرف کینز و فریدمن استناد می‌شود)، شوک بی‌ثباتی سیاسی به معادله مصرف منتقل شده و شوک هزینه‌های دولت نیز (از طریق اثر جایگزینی^۱) به معادله مصرف منتقل می‌شود. قید $a_{11}=1$ نشان می‌دهد در این معادله شوک معادله مصرف با ضریب ۱ وارد می‌شود.

معادله دوم در واقع تابع هزینه دولت است که با اعمال قید $a_{22}=1$ معادله تابع هزینه دولت

به صورت زیر خواهد بود:

$$U_G = e_G + a_{23}e_{PI} + a_{24}e_Y$$

که براساس آن، هزینه‌های دولت تابعی است از سطح درآمد، بی‌ثباتی سیاسی، مصرف خصوصی و شوک هزینه دولت. بنابراین، شوک معادله درآمد به‌طور مستقیم بر هزینه‌های دولت تأثیر می‌گذارد. هرچه درآمد ملی (یا GDP) بالاتر باشد، هزینه‌های دولت نیز تمایل به افزایش دارد (از مسیر افزایش درآمد مالیاتی). وجود شوک بی‌ثباتی سیاسی در این معادله نشانگر تأثیر آن از طریق بودجه دولت است. قید $a_{22}=1$ نشان می‌دهد شوک معادله بودجه دولت با ضریب ۱ در این معادله وارد می‌شود. معادله سوم نشانگر معادله شوک سیاسی است.

$$U_{PI} = a_{32}e_G + e_{PI} + a_{34}e_Y$$

بر این اساس، شوک سیاسی تابعی است از شوک‌هایی که به درآمد ملی و بودجه دولت وارد می‌شود. هرچه رشد اقتصادی کم‌تر باشد و یا شوک‌های بزرگ‌تری به هزینه دولت وارد شود (مثلاً کاهش شدید یا افزایش شدید هزینه دولت) که موجب پیدایش بی‌ثباتی‌های سیاسی می‌شود. قید $a_{33}=1$ نشان می‌دهد در این معادله شوک معادله بی‌ثباتی سیاسی با ضریب ۱ وارد شده است.

معادله چهارم نشانگر معادله تقاضای کل است. از این‌رو شوک تقاضای کل هم به شوک‌های مصرف خصوصی و هزینه دولت بستگی دارد و هم به شوک بی‌ثباتی سیاسی. بی‌ثباتی سیاسی از مسیر تقاضای کل بر اقتصاد تأثیر گذاشته و این تأثیر جدا از تأثیراتی است که از مسیر مصرف و بودجه وارد می‌شود. قید $a_{44}=1$ نشان می‌دهد در این معادله شوک معادله تقاضای کل با ضریب ۱ وارد شده است.

$$U_Y = a_{41}e_{CP} + a_{42}e_G + a_{43}e_{PI} + e_Y$$

۳-۲. مدل تقاضای کل (بخش دوم و یا بخش پولی)

متغیرهای مدل تقاضای کل عبارت‌اند از: (۱) حجم پول در گردش (M؛ ۲) هزینه‌های

دولت (G)؛ (۳) درآمد ملی (Y)

$$U_M = a_{11}e_M + a_{12}e_G + a_{13}e_Y$$

$$U_G = a_{21}e_M + a_{22}e_G + a_{23}e_Y$$

$$U_Y = a_{31}e_M + a_{32}e_G + a_{33}e_Y$$

قیدهای سیستم معادلات پول و بودجه عبارت‌اند از تعداد معادلات = ۳؛ حداقل قید لازم = ۳؛ تعداد قید سیستم = ۵ که به صورت زیر بیان می‌شوند:

$$a_{11}=1, a_{13}=0, a_{22}=1, a_{33}=1, a_{21}=0$$

معادله اول نشانگر معادله عرضه پولی است. بر این اساس، حجم پول تابعی است از شوک‌های وارده به بودجه دولت که نشانگر پولی شدن کسری بودجه دولت‌ها در ایران است که یا از طریق استقراض مستقیم از بانک مرکزی صورت گرفته و یا از طریق فروش ارز نفتی به بانک مرکزی انجام شده است. در مورد قید $a_{13}=0$ باید متذکر شد که در این جا فرض می‌شود ثنوری‌های درونزایی پول مصداق، زیرا حجم پول تابعی از حجم فعالیت‌های اقتصادی (Y) نیست، بلکه متغیری برونزا است که عمدتاً تحت تأثیر شوک‌های وارده به بودجه دولت قرار دارد.

$$U_M = e_M + a_{12}e_G$$

معادله دوم تبیین‌کننده رابطه میان شوک‌های بودجه دولت و حجم پول است. بر این اساس، شوک‌های معادله بودجه دولت یا از طریق درآمد (GDP) حاصل می‌شود، یا ذاتاً از خود بودجه به دست می‌آید (قید $a_{22}=1$). هرچه درآمد ملی (یا GDP) بالاتر باشد، هزینه‌های دولت نیز تمایل به افزایش دارد (از مسیر افزایش درآمد مالیاتی).

$$U_G = e_G + a_{23}e_Y$$

معادله سوم نشانگر رابطه میان تقاضای کل، پول و بودجه دولت است که بر اساس آن، شوک‌های بودجه و حجم پول مستقیماً بر تقاضای کل اثر می‌گذارند.

$$U_Y = a_{31}e_M + a_{32}e_G + e_Y$$

۳-۳. بخش خارجی مدل

متغیرهای بخش خارجی مدل عبارت‌اند از (۱) تراز پرداخت‌ها (BP)؛ (۲) نرخ ارز (EX)؛ (۳) واردات کالاهای سرمایه‌ای (KM)؛ (۴) درآمد ملی (Y). سیستم معادلات شوک‌های ساختاری و شوک‌های فرم خلاصه‌شده به صورت زیر است:

$$U_{BP} = a_{11}e_{BP} + a_{12}e_{EX} + a_{13}e_{KM} + a_{14}e_Y$$

$$U_{EX} = a_{21}e_{BP} + a_{22}e_{EX} + a_{23}e_{KM} + a_{24}e_Y$$

$$U_{KM} = a_{31}e_{BP} + a_{32}e_{KM} + a_{33}e_{KM} + a_{34}e_Y$$

$$U_Y = a_{41}e_{BP} + a_{42}e_{EX} + a_{43}e_{KM} + a_{44}e_Y$$

قیدهای سیستم معادلات بخش خارجی عبارت‌اند از تعداد معادلات = ۴، حداقل قید لازم = ۶ و تعداد قید سیستم = ۶ (سیستم دقیقاً مشخص) که به صورت زیر نشان داده می‌شوند:

$$a_{11}=1, a_{22}=1, a_{33}=1, a_{31}=0, a_{44}=1, a_{41}=0$$

معادله اول بیانگر رابطه میان شوک‌های وارده به متغیرهای خالص صادرات، واردات کالاهای سرمایه‌ای، درآمد ملی (GDP) و تراز پرداخت‌ها است. بر این اساس و با اعمال قیدهای بالا، معادله اول به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$U_{BP} = e_{BP} + a_{12}e_{EX} + a_{13}e_{KM} + a_{14}e_Y$$

در این معادله، شوک‌های وارده به نرخ‌های ارز و همچنین شوک‌های وارده به واردات کالاهای سرمایه‌ای مستقیماً بر تراز پرداخت‌ها اثر می‌گذارند. ضریب شوک تراز پرداخت‌ها بر اساس قید $a_{11}=1$ عدد واحد (یک) در نظر گرفته شده است که نشانگر شوک‌هایی است که مستقیماً بر تراز پرداخت‌ها وارد می‌شوند. شوک درآمد مانند شوک‌هایی که به شکل فرار سرمایه یا مواردی از این قبیل به تراز پرداخت‌ها وارد می‌شوند، از مسیر واردات اثر خود را نشان می‌دهد؛ بنابراین، اثر مستقیم آن بر تراز پرداخت‌ها باید غیرصفر باشد.

معادله دوم تعیین‌کننده نرخ ارز است. در این معادله، شوک تراز پرداخت‌ها، درآمد و واردات کالاهای سرمایه‌ای همگی بر نرخ ارز مؤثرند.

$$U_{EX} = a_{21}e_{BP} + e_{EX} + a_{23}e_{KM} + a_{24}e_Y$$

معادله سوم نشانگر تابع تقاضا برای واردات کالاهای سرمایه‌ای است که براساس آن، شوک‌های وارده به درآمد و نرخ ارز بر واردات این کالاها مؤثرند. هرچه درآمد بیش‌تر باشد، واردات این کالاها نیز بیش‌تر می‌شود، زیرا هم قدرت خرید واردات با افزایش درآمد بیش‌تر شده و تقاضا برای واردات بالا می‌رود و هم برای تولید بیش‌تر احتیاج به کالاهای سرمایه‌ای بیش‌تری خواهد بود. از سوی دیگر، انتظار می‌رود علامت ضریب نرخ ارز نیز منفی باشد، زیرا شوک مثبت به نرخ ارز به علت افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای موجب کاهش تقاضا برای واردات سرمایه‌ای می‌شود.

$$U_{KM} = a_{32}e_{KM} + e_{KM} + a_{34}e_Y$$

معادله چهارم بیانگر رابطه میان تقاضای کل، نرخ ارز و واردات کالاهای سرمایه‌ای است. ضریب شوک تراز پرداخت‌ها در این معادله صفر در نظر گرفته می‌شود، زیرا تراز پرداخت‌ها به‌طور مستقیم بر تقاضای کل اثر ندارد، بلکه از طریق نرخ ارز بر تقاضای کل مؤثر است. همچنین، نرخ ارز و واردات کالاهای سرمایه‌ای (به‌عنوان شاخصی از واردات تکنولوژی) بر تقاضای کل مؤثرند.

۴. برآورد و نتایج مدل

۴-۱. مدل اول

همان‌طور که در چارچوب مدل و به‌ویژه در بخش اول و یا مدل تقاضای کل (بخش حقیقی) مشخص شده، متغیر بی‌ثباتی سیاسی از متغیرهای کلیدی این مدل است. نتایج الگوی اول در جدول (۲) نشان داده شده است. بر اساس این نتایج، متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر مصرف بخش خصوصی اثر منفی بسیار کوچک و بی‌معنی‌ای دارد. به‌عبارت دیگر، می‌توان نتیجه گرفت در شرایطی که بی‌ثباتی سیاسی افزایش یابد، تأثیر مشخصی بر مصرف بخش خصوصی مشاهده نمی‌شود. همچنین، تأثیر این متغیر بر مخارج دولت نیز دقیقاً مشخص نیست؛ همین نتایج در پژوهش‌های تجربی دیگر نیز مشاهده می‌شود. آلسینا و پروتی (۱۹۹۶) نیز در این باره به چنین نتایجی رسیده‌اند؛ زیرا براساس مشاهدات، دولت‌های کشورهایی که بی‌ثباتی سیاسی

دارند برای بهبود وضعیت‌شان می‌کوشند مخارج - به‌خصوص مخارج جاری - خود را افزایش دهند. درحالی‌که افزایش بی‌ثباتی‌های سیاسی می‌تواند موجب فروپاشی بروکراسی شده و نظام مالی دولت تعطیل شود که در این شرایط، ممکن است مخارج دولت کاهش یابد. یکی دیگر از نتایج جدول (۲)، تأثیر بی‌ثباتی‌های یادشده بر نوسانات تولید ناخالص داخلی است که تأثیری مثبت، نسبتاً قوی و از نظر آماری کاملاً معنی‌دار دارد. برآورد اخیر می‌تواند تا حد زیادی عوامل مؤثر بر بی‌ثباتی‌های سیاسی را نیز نشان دهد.

براساس نتایج به‌دست‌آمده، نقش مخارج دولت در توضیح بی‌ثباتی سیاسی تأثیر مثبت، بسیار قوی و از نظر آماری کاملاً معنی‌دار است و این مسأله تأیید مجددی است بر نظریه نقش مخارج دولت رانگیر در شکاف میان ملت و دولت که به بی‌ثباتی سیاسی ختم می‌شود. این نتیجه را می‌توان با آزمون علیت گرنجری نیز پررنگ‌تر ساخت.

جدول ۲- نتایج برآورد مدل SVAR (مدل تقاضای حقیقی)

Sample (adjusted): 1355 1386				
Included observations: 32 after adjustments				
Estimation method: method of scoring (analytic derivatives)				
Maximum iterations reached at 500 iterations				
Structural VAR is just-identified				
Model: $Ae = Bu$ where $E[uu'] = I$				
Restriction Type: long-run pattern matrix				
Long-run response pattern:				
1	C(2)	C(5)	C(8)	
0	1	C(6)	C(9)	
0	C(3)	1	C(10)	
C(1)	C(4)	C(7)	1	
	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C(1)	0.577920	0.043610	13.25207	0.0000
C(2)	0.074878	64.45329	0.001162	0.9991
C(3)	1.632924	0.740414	2.205432	0.0000
C(4)	0.405655	0.221061	1.8350331	0.1069
C(5)	-0.005655	22.10614	-0.000256	0.9998
C(6)	0.032924	24.74041	0.001331	0.9989

C(7)	1.112872	0.567650	1.960443	0.0506
C(8)	1.761543	0.351105	5.017146	0.0000
C(9)	1.441348	1.007589	1.430492	0.1526
C(10)	0.184224	0.541415	0.340264	0.7337
Log likelihood	-4.713037			

در جدول (۳) نتایج این آزمون نشان داده شده است و مشخص شده که رابطه علیت از متغیر مخارج دولت به بی ثباتی سیاسی است.

جدول ۳- نتایج آزمون علیت گرنجری

Pairwise Granger Causality Tests			
Date: 05/08/11 Time: 23:44			
1353 1386			
Sample:			
Lags: 2			
Prob.	F-Statistic	Obs	Null Hypothesis:
0.5548	0.60221	32	GPIA does not Granger Cause GG
0.0411	3.60035		GG does not Granger Cause GPIA

یکی از نتایج اصلی جدول (۳) تأثیر متغیرهای الگو در مدل نوسانات تقاضای کل است. براساس نتایج، نوسانات مصرف خصوصی و مخارج دولت تأثیر مثبت و معنی داری بر نوسانات رشد اقتصادی داشته و همچنین، نوسانات متغیر بی ثباتی سیاسی بر نوسانات رشد اقتصادی اثری مثبت، قابل توجه و معنی دار دارد. از جمله مباحث تکمیلی فوق، نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی است که در جدول (۴) به نمایش درآمده است. شوک های جدول به ترتیب به متغیرهای مصرف بخش خصوصی، مخارج دولت، متغیر بی ثباتی سیاسی و تولید ناخالص داخلی اختصاص دارد. همان طور که مشخص است شوک مصرف بخش خصوصی ابتدا حدود شش درصد و سپس در سال های بعد به حدود دو درصد می رسد. اگرچه شوک مخارج دولت در ابتدا ۳۵ درصد است اما در سال های بعد کاهش یافته و در پنج سال بعد به ۲۷ درصد و سپس به ۲۲ درصد می رسد. در نهایت، با این که شوک تولید در ابتدا حدود ۱۴ درصد است اما در سال های بعد حدود پنجاه درصد نوسانات را به خود اختصاص می دهد. در مقایسه با مطالعات دیگر می توان گفت طیب نیا و قاسمی (۱۳۸۵) برای

مخارج دولت حدود ۱۰ درصد سهم را به دست آورده‌اند. گرجی و میرسپاسی (۱۳۸۱) و گرجی و اقبالی (۱۳۸۸) به حدود ۲۰ درصد رسیده‌اند. این شوک در سال اول به ۴۰ درصد می‌رسد اما در سال‌های بعد به نصف کاهش می‌یابد. شهرستانی و اربابی (۱۳۸۹) برای مصرف (خصوصی و دولتی)، سهم هفت درصدی قائل‌اند و همتی و مباشرپور (۱۳۸۸) ۳۶ درصد سهم برای مجموعه طرف تقاضا در نظر گرفته‌اند. البته در برخی مطالعات، بدون وارد شدن در تحلیل واریانس به نقش مهم مخارج دولت در ایجاد سیکل‌های تجاری تأکید شده است که در این باره می‌توان به مطالعه خلیلی عراقی و سلطانی (۲۰۰۲) اشاره کرد.

جدول ۴- نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی (الگوی اول)

Period	S.E.	Shock1	Shock2	Shock3	Shock4
1	1.983394	6.708337	35.85428	43.06534	14.37204
2	2.077259	5.479024	27.20795	40.80316	17.50987
3	2.127060	7.779668	27.05617	23.76590	41.39827
4	2.127882	7.259565	27.05279	25.30636	40.38128
5	2.146342	6.844704	27.04283	26.93979	49.17268
6	2.147388	1.923672	22.04310	26.73579	49.29744
7	2.147526	1.994202	22.04296	26.54624	49.41660
8	2.148672	1.991322	22.04296	26.57296	49.39277
9	2.148732	2.006171	22.04289	26.54278	49.40814
10	2.148762	2.010486	22.04291	26.52979	49.41643

به نظر می‌رسد در رویکرد فوق و تحلیل دولت رانتیر و نقش آن در ایجاد بی‌ثباتی‌های سیاسی، متغیر بی‌ثباتی را بتوان به عنوان یک اثر خارجی^۱ سیکل‌های تجاری تلقی کرد. بنابراین به نظر می‌رسد این متغیر ۴۰ درصد تغییرات را به خود اختصاص می‌دهد، اما با گذشت زمان این سهم کاهش یافته و تقریباً به ۲۶ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر، نسبت به سهم اولیه، به حدود ۴۰ درصد نقش اولیه می‌رسد.

1. Externality Effect.

۴-۲. مدل دوم

در مدل دوم، انتقال تغییرات درآمدهای نفتی از کانال سیاست پولی انتشار می‌یابد. این مدل نشانگر آن است که متغیر سیاست مالی کماکان نسبت به متغیر سیاست پولی قدرتمندتر است. در این جا سعی می‌شود نتایج این مدل (جدول ۵) به اجمال تشریح شود. شوک‌های پولی بر تولید اثری منفی، معنی‌دار ولی بسیار ضعیف دارند؛ از این رو به نظر می‌رسد این شوک‌ها بیش‌تر در تبیین سطح قیمت‌ها نقش ایفا می‌کنند تا در تولید ناخالص داخلی. همچنین، اثر مخارج دولت بر شوک‌های پولی تقریباً صفر بوده و از نظر آماری نیز معنی‌دار نیست. اثر مخارج دولت بر تولید با ضریب ۰/۳۸ نشان داده می‌شود که کاملاً معنی‌دار است. جالب توجه است که در الگوی تقاضای کل حقیقی اثر شوک مخارج دولت و یا سیاست مالی بر تولید ۰/۴۰ بوده و آن نیز کاملاً معنی‌دار است.

جدول ۵- نتایج برآورد مدل SVAR (مدل تقاضای پولی)

Structural VAR Estimates				
Date: 01/14/11 Time: 16:43				
Sample: 1353 1386				
Included observations: 34				
Estimation method: method of scoring (analytic derivatives)				
Maximum iterations reached at 500 iterations				
Structural VAR is over-identified (2 degrees of freedom)				
Model: $Ae = Bu$ where $E[uu'] = I$				
Restriction Type: long-run pattern matrix				
Long-run response pattern:				
1	C(2)	0		
0	1	C(4)		
C(1)	C(3)	1		
	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C(1)	-0.084142	0.011708	-7.186546	0.0000
C(2)	0.000777	0.290693	0.002687	0.9979
C(3)	0.380722	0.025116	15.15844	0.0000
C(4)	0.368606	0.846937	0.435220	0.8796
Log likelihood	-4.958746			
LR test for over-identification:				
Chi-square(2)	236.0525		Probability	0.070

نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی با توجه به الگوی دوم در جدول (۶) درج شده است. براساس نتایج این جدول، شوک پولی حدود ۵ درصد نوسانات را توضیح می‌دهد. نتیجه مطالعات دیگر نیز سهم شوک پولی را ۱۰-۱/۵ درصد برآورد کرده‌اند؛ برای مثال گرجی و میرسپاسی (۱۳۸۱) و گرجی و اقبالی (۱۳۸۸) آن را حدود ۱/۵ درصد، طیب‌نیا و قاسمی (۱۳۸۵) آن را حدود ۲/۵ درصد و ابریشمی (۱۳۸۱) حدود ۱۰ درصد برآورد کرده‌اند و به نظر می‌رسد نتیجه این مقاله میانگینی از مطالعات گذشته باشد. این درحالی است که شوک مخارج دولت تقریباً حدود ۳۰ درصد نوسانات را توضیح می‌دهد و در مقابل شوک تولید پررنگ‌تر شده است؛ به عبارت دیگر، از ۵۰ درصد الگوی اول به ۶۳ درصد الگوی دوم رسیده است.

جدول ۶- نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی (الگوی دوم)

Period	S.E.	Shock1	Shock2	Shock3
1	0.867532	3.750887	31.84235	64.40676
2	0.873812	4.000050	31.72079	64.27916
3	0.903128	3.595852	31.43870	64.96544
4	0.914820	3.784890	31.40992	64.80519
5	0.934780	4.099421	31.28081	64.61977
6	0.941821	4.620279	31.10903	64.27069
7	0.947456	4.918096	31.02866	64.05325
8	0.949089	5.141896	30.94457	63.91354
9	0.949710	5.212699	30.92650	63.86081
10	0.949968	5.244643	30.90958	63.84577

۴-۳. مدل سوم

مدل سوم در حقیقت بخش خارجی اقتصاد را تشکیل داده و نتایج آن در جدول (۷) آورده شده است. همان‌طور که در مدل تشریح‌شده فصل پیش ذکر شد، واردات کالاهای سرمایه‌ای به‌عنوان نماینده شوک تکنولوژی در نظر گرفته می‌شود. به‌طور اجمال می‌توان گفت براساس تئوری، مازاد تراز پرداخت‌ها سبب ورود ارز شده و این مسأله می‌تواند به تقویت پول ملی و

به عبارت دیگر کاهش نرخ ارز منجر شود. این مسأله در نتایج جدول (۷) نیز به خوبی مشاهده می شود و براساس آن، این رابطه منفی و از نظر آماری معنی دار بوده اما از میزان و شدت کمی برخوردار است. در ادامه مشاهده خواهد شد که اثر شوک نرخ ارز بر تراز پرداختها مثبت، بسیار قوی و از نظر آماری کاملاً معنی دار بوده و تا حد زیادی با مبانی تئوریک قضیه سازگار است. اثر افزایش نرخ ارز بر صادرات مثبت و قوی بوده و بر واردات اثر بازدارندگی زیادی دارد. همچنین، براساس نتایج جدول (۷) اثر نرخ ارز بر واردات کالاهای سرمایه ای و واسطه ای منفی، قابل توجه و معنی دار است که در بالا توضیح داده شد.

جدول ۷- نتایج برآورد مدل SVAR (مدل بخش خارجی)

Structural VAR Estimates				
Date: 01/12/11 Time: 01:13				
Sample (adjusted): 1356 1386				
Included observations: 31 after adjustments				
Estimation method: method of scoring (analytic derivatives)				
Maximum iterations reached at 500 iterations				
Structural VAR is just-identified				
Model: $Ae = Bu$ where $E[uu'] = I$				
Restriction Type: long-run pattern matrix				
Long-run response pattern:				
1	C(2)	C(5)	C(8)	
C(1)	1	C(6)	C(9)	
0	C(3)	1	C(10)	
0	C(4)	C(7)	1	
	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C(1)	- 0.094538	0.025440	-3.716096	0.0002
C(2)	6.652780	1.866802	3.565637	0.0003
C(3)	-1.655953	0.413373	-3.814284	0.0002
C(4)	0.155048	0.065484	2.842776	0.0026
C(5)	-1.570618	0.812707	-1.933133	0.0785
C(6)	0.263720	6.365418	0.041438	0.2967
C(7)	0.270274	0.095829	2.822205	0.0000
C(8)	-0.216229	145.2787	-0.014898	0.5988
C(9)	0.838939	19.76095	0.042475	0.9661
C(10)	2.843074	8.274530	0.343559	0.7312

افزایش نرخ ارز از یک سو به افزایش کالاهای صادراتی منجر شده و بر انگیزه‌های تولید تأثیر مثبت بر جای می‌گذارد و از سوی دیگر با افزایش قیمت مواد اولیه و تکنولوژی و سرمایه‌ای می‌تواند بر نظام تولیدی آثار منفی بر جای بگذارد. اما نتایج جدول (۷) حکایت از آن دارد که نتیجه دو اثر متضاد فوق به نفع اثر اول است. به عبارت دیگر، اثر افزایش صادرات کالاها و خدمات بر رشد اقتصادی بیش‌تر از اثر بازدارندگی افزایش قیمت مواد اولیه و تکنولوژی بر رشد اقتصادی است. در مورد تأثیر واردات کالاها و خدمات واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌توان گفت افزایش کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تراز پرداخت‌ها را کاهش داده و یا منفی می‌سازد؛ همچنین نتایج جدول (۷) نشانگر رابطه منفی، قوی و معنی‌دار آن‌ها است. در هر حال، افزایش واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌تواند به افزایش تقاضا برای ارز و در نتیجه افزایش قیمت آن منجر شود. این رابطه بر اساس نتایج جدول (۷) مثبت، قابل توجه ولی از نظر آماری بی‌معنی است. بالاخره افزایش واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به تولید کالا و خدمات بیش‌تر ختم شده و نتایج جدول (۷) نیز موید آن است. این نتایج (جدول ۷) همچنین نشان می‌دهد افزایش تولید بر تراز پرداخت‌ها، واردات کالاهای سرمایه‌ای و نرخ ارز از نظر آماری معنی‌دار نیست.

آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی در مدل سوم و یا مدل بخش خارجی در جدول (۸) نشان داده شده است. در این جدول، شوک سهم تراز پرداخت‌ها حدود پنج درصد و سهم شوک نرخ ارز نیز حدود ۵/۵ درصد است. درباره نتایج مطالعات گذشته می‌توان به مهرآرا و نیکی اسکویی (۱۳۸۵) اشاره کرد که برای نرخ ارز ۷/۷ درصد در نظر گرفته‌اند. البته در مطالعات دیگری نظیر مطالعه نیلی و درگاهی (۱۳۷۷) و همچنین مطالعه درگاهی و پرخیده (۱۳۸۵) به تأثیر مؤثر نرخ ارز حقیقی اشاره شده اما به بحث آنالیز واریانس آن پرداخته نشده است. همچنین، نتایج دیگر جدول (۸) حکایت از آن دارد که شوک واردات کالاها و خدمات واسطه‌ای و سرمایه‌ای - که به عنوان شوک تکنولوژی نیز در الگو معرفی شده است - نقش قابل ملاحظه‌ای داشته و ابتدا حدود ۳۳ درصد و به مرور نزدیک به ۴۱ درصد می‌رسد که حکایت از نقش قابل ملاحظه این متغیر در ایجاد نوسانات اقتصادی دارد. مهرآرا و نیکی اسکویی (۱۳۸۵) به ۹/۱-۱۳ درصد، ابریشمی (۱۳۸۱) به ۱۷ درصد که به تدریج به ۲۷ درصد می‌رسد و شهرستانی و اربابی (۱۳۸۹) به ۲۲ درصد اشاره داشته‌اند.

جدول ۸- نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی (الگوی سوم)

Period	S.E.	Shock1	Shock2	Shock3	Shock4
1	3.664612	3.187086	6.774204	33.14308	56.89563
2	4.377001	3.957952	6.860149	34.60204	54.57986
3	4.534519	4.933374	5.608539	39.91902	49.53907
4	4.559209	4.442233	5.399222	41.51710	48.64145
5	4.640056	4.476107	5.617580	41.29294	48.61337
6	4.652237	4.435204	5.600469	41.25884	48.70549
7	4.655356	4.440200	5.620199	41.25999	48.67961
8	4.658013	4.475634	5.629779	41.24795	48.64664
9	4.658285	4.474092	5.630882	41.24589	48.64913
10	4.658653	4.473741	5.632617	41.24457	48.64908

بر اساس جدول (۸) بیشترین سهم متعلق به شوک تولید است که حدود ۵۰ درصد را به خود اختصاص می‌دهد و از این جهت تاحدی شبیه الگوی اول این رساله است.

۴-۴. مدل اول (تقاضای حقیقی تعدیل شده)

در این بخش با الهام از مقاله رودریک (۱۹۹۹)، متغیر بی‌ثباتی سیاسی تعدیل شده‌ای (GPI) به صورت زیر طرح می‌شود:

$$GPI = \frac{GPIA}{GPIB}$$

در این جا GPIA متغیر بی‌ثباتی سیاسی، GPIB متغیر ثبات سیاسی و GPI نیز متغیر بی‌ثباتی سیاسی تعدیل شده است. بر این اساس، الگوی اول مورد نظر در این رساله یکبار دیگر با متغیر بی‌ثباتی سیاسی تعدیل شده آزموده می‌شود.

نتایج جدول (۹)، برآورد مدل اول تعدیل شده بر اساس متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی است. به نظر می‌رسد کلیات مدل با مدل اولیه تغییرات چندانی نکرده است (در ادامه به آن پرداخته می‌شود). اثر مخارج مصرفی بر تولید قابل توجه، مثبت و معنی‌دار بوده و ضریب آن نسبت به مدل اولیه از ۰/۵۸ به ۰/۷۸ افزایش یافته است.

جدول ۹- نتایج برآورد مدل SVAR (مدل اول تعدیل شده)

Structural VAR Estimates				
Date: 01/14/11 Time: 20:23				
Sample (adjusted): 1355 1386				
Included observations: 32 after adjustments				
Estimation method: method of scoring (analytic derivatives)				
Maximum iterations reached at 500 iterations				
Structural VAR is over-identified (1 degrees of freedom)				
Model: $Ae = Bu$ where $E[uu'] = I$				
Restriction Type: long-run pattern matrix				
Long-run response pattern:				
1	C(2)	C(5)	C(8)	
0	1	C(6)	C(9)	
0	C(3)	1	C(10)	
C(1)	C(4)	C(7)	1	
	Coefficient	Std. Error	z-Statistic	Prob.
C(1)	0.784947	0.039338	19.95415	0.0000
C(2)	0.083211	34.46431	0.002420	0.9998
C(3)	1.418015	0.203666	6.962451	0.0000
C(4)	2.584817	0.258486	9.999823	0.0000
C(5)	-0.961093	0.340903	-2.819261	0.0048
C(6)	-0.055405	15.21685	-0.003467	0.9980
C(7)	0.929570	0.319686	2.907759	0.0036
C(8)	0.998704	0.100576	9.929862	0.0000
C(9)	0.310024	0.167573	1.850090	0.0643
C(10)	0.164810	0.658102	0.359746	0.7131
Log likelihood	-30.98554			
LR test for over-identification:				
Chi-square(1)	249.5065		Probability	0.0900

اثر شوک مخارج دولت بر مصرف بخش خصوصی کماکان مثبت، اندک و از نظر آماری بی‌معنی است ولی اثر بی‌ثباتی سیاسی تا حدودی تعدیل گشته و از ضریب $1/63$ به

۱/۴۱ کاهش یافته است که در هر دو مورد، معنی دار است. همچنین، اثر مخارج دولت بر تولید تا حد قابل توجهی افزایش پیدا کرده است. در خصوص بحث محوری بی ثباتی سیاسی باید گفت براساس مشاهدات جدول (۹) اثر بی ثباتی سیاسی بر مصرف همانند وضعیت مدل اول منفی، ناچیز و بی معنی است اما تأثیر آن بر مخارج دولت در حالت تعدیلی برخلاف وضعیت مدل اول منفی و همانند مدل اول اندک و بی معنی است. به نظر می رسد اثر شوک بی ثباتی سیاسی بر شوک تولید (که یکی از محوری ترین نتایج این جدول است) همانند وضعیت مدل اول قابل توجه، منفی و کاملاً معنی دار است. ضریب این اثر از ۱/۱۱ به ۰/۹۲ کاهش پیدا کرده و این مسأله در آنالیز واریانس (که پیرامون سهم عوامل است) به خوبی مشهود است. فقط می توان به این اثر بر دولت در حالت اخیر اشاره داشت که از شدت آن به میزان زیادی کاسته شده (از ۱/۴۴ به ۰/۳۱) اما کاملاً معنی دار شده و به نظر می رسد به واقعیت ها نزدیک تر شده باشد.

جدول ۱۰- نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی (الگوی اول تعدیل شده)

Period	S.E.	Shock1	Shock2	Shock3	Shock4
1	1.345087	0.200422	38.63300	19.89486	45.27171
2	1.400676	3.338376	36.47460	19.56486	44.62216
3	1.572200	4.737292	31.32435	19.19314	44.74522
4	1.577443	4.690407	31.34999	9.203366	54.75624
5	1.623415	5.157081	30.94352	9.184168	54.71523
6	1.624616	5.161991	30.93967	9.183690	54.71465
7	1.627537	5.251121	30.87047	9.177303	54.70111
8	1.627543	5.257357	30.86617	9.176675	54.69979
9	1.628135	5.271450	30.85528	9.175906	54.69737
10	1.628139	5.273235	30.85401	9.175787	54.69696

براساس جدول (۱۰) می توان به موارد قابل توجهی پیرامون نتایج آنالیز واریانس تولید ناخالص داخلی براساس الگوی اول تعدیل شده اشاره داشت. سهم شوک مصرف خصوصی

از دو درصد به پنج درصد، مخارج دولت از ۲۲ درصد به حدود ۳۰ درصد و تولید از حدود ۵۰ درصد به حدود ۵۵ درصد افزایش یافته است. بنابراین، تغییرات خیلی چشم‌گیر نبوده است. در مقابل، سهم شوک بی‌ثباتی سیاسی در مدل تعدیل‌شده از حدود ۲۰ درصد اندکی کاهش یافته و تقریباً سه سال در همین سطح باقی مانده و سپس در سال‌های بعد تقریباً به ۹ درصد کاهش یافته است.

جمع‌بندی و ملاحظات

رویکردهای تقاضای پولی و طرف عرضه در هر دو آلترناتیو تکرار شده و نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که نقش شوک‌های پولی در تشریح سیکل‌های تجاری تقریباً اندک بوده و این مسأله در بیش‌تر مطالعات مشابه نیز دیده می‌شود. در مقابل، رویکرد سیاست مالی نقش پررنگ‌تری در تشریح سیکل‌های یادشده دارد. در رویکرد عرضه نیز واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به‌عنوان شوک تکنولوژی تلقی شده و براساس نتایج، در برابر تراز پرداخت‌ها و نرخ ارز، شوک غالب است. با بررسی اجمالی دو رویکرد فوق می‌توان گفت نقش طرف عرضه و سیاست مالی تقریباً همسان و در دامنه حدود ۴۰ درصد است و متغیرهای پولی، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها حدود ۲ تا ۱۰ درصد نوسانات را توضیح می‌دهند. اما بحث محوری این مقاله به رویکرد تقاضای حقیقی تعلق دارد.

براساس نتایج تخمین مدل تقاضای کل (بخش حقیقی) نقش مخارج دولت در توضیح بی‌ثباتی سیاسی مثبت، بسیار قوی و از نظر آماری کاملاً معنی‌دار است و این مسأله تأیید مجددی است بر نظریه نقش مخارج دولت راننبر در شکاف میان ملت و دولت.

متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر مصرف بخش خصوصی اثر منفی بسیار کوچک و بی‌معنی داشته است. همچنین، تأثیر این متغیر بر مخارج دولت نیز دقیقاً مشخص نبوده و ضریب مورد نظر مثبت اما از نظر آماری کاملاً بی‌معنی است. با این حال، مهم‌ترین نتیجه این مدل را می‌توان در تأثیر متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر نوسانات تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی یافت که مثبت، قابل توجه و معنی‌دار است. تحلیل واریانس نیز نشان می‌دهد که در کنار شوک مصرف بخش خصوصی حدود ۶-۲ درصد، شوک مخارج دولت حدود ۳۵-۲۲ درصد و شوک تولید حدود ۵۰-۱۴ درصد نوسانات را به‌خود اختصاص می‌دهد، متغیر

بی‌ثباتی سیاسی نیز سهم قابل توجهی از نوسانات را دربر گرفته است. به‌نظر می‌رسد متغیر بی‌ثباتی را بتوان به‌عنوان یک اثر خارجی سیکل‌های تجاری تلقی کرد. بنابراین، شاید بتوان گفت دامنه سیاست مالی فراتر از مخارج دولت بوده و می‌تواند متغیر بی‌ثباتی سیاسی را به‌عنوان اثر خارجی خود در بر داشته باشد. شوک متغیر بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های اولیه نقش زیادی داشته و تقریباً ۴۰ درصد تغییرات را به‌خود اختصاص داده است، اما به مرور این سهم کاهش یافته و تقریباً ۲۶ درصد می‌شود که نزدیک به ۴۰ درصد نقش اولیه است. در شکل تعدیل‌شده این متغیر به‌نظر می‌رسد که کلیات مدل با مدل اولیه تغییرات چندانی نکرده اما اثر شوک بی‌ثباتی سیاسی بر شوک تولید - که یکی از محوری‌ترین نتایج این جدول است - همانند وضعیت مدل اول قابل توجه، مثبت و کاملاً معنی‌دار است. ضریب این اثر از ۱/۱۱ به ۰/۹۲ کاهش یافته که این مسأله می‌تواند در تحلیل واریانس پیرامون سهم عوامل به‌خوبی دیده می‌شود. فقط می‌توان به این اثر بر دولت در حالت اخیر اشاره داشت که به میزان زیادی از شدت آن کاسته شده است (از ۱/۴۴ به ۰/۳۱) اما کاملاً معنی‌دار بوده و به واقعیت‌ها نزدیک‌تر است. درباره نتایج تحلیل واریانس تولید ناخالص داخلی براساس الگوی اول تعدیل‌شده می‌توان گفت سهم شوک بی‌ثباتی سیاسی در مدل تعدیل‌شده از حدود ۲۰ درصد اندکی کاهش یافته و تقریباً سه سال در همین سطح باقی مانده و پس از آن تقریباً به ۹ درصد کاهش یافته است.

براساس دستاوردهای این مقاله می‌توان گفت نه‌تنها استفاده و بهره‌گیری مناسب از ابزارهای اقتصادی در اهدافی نظیر رشد و تثبیت اقتصادی مؤثرند بلکه عملکرد نظام سیاسی و حکمرانی نیز در آن تأثیر دارند؛ گسترش آزادی‌ها و اصلاحات سیاسی و حفظ حریم و حقوق شهروندی یکی از این ابزارها محسوب می‌شود. دولت‌ها می‌توانند با دو مجموعه ابزار سیاسی (اصلاحات سیاسی و حقوق شهروندی) و اقتصادی (نظیر گسترش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، رشد و گسترش بخش صنعت توریسم و آزادی‌های اقتصادی) تا حدودی به ثبات اقتصادی کمک کنند. با این حال نباید از یاد برد که استفاده از ابزارهای اقتصادی فقط تا حدی می‌تواند فقدان اصلاحات سیاسی و آزادی‌های شهروندی را جبران کند.

متغیر بی‌ثباتی سیاسی نیز متغیر دیگری است که در توضیح نوسانات و سیکل‌های تجاری سهمی دارد اما با توجه به متغیرهای معرفی‌شده در مقاله دارای نقش غالب نیست.

به نظر می‌رسد این متغیر از نظر اثرگذاری بعد از سیاست مالی و شوک تکنولوژی قرار گیرد. راه‌حل ریشه‌ای این مسأله به نوعی برگرفته از نقش درآمدهای برونزای دولت مسلط بر بخش رانتهی و یا نفتی است. با افزایش قیمت نفت و تزریق درآمدهای نفتی به دلایلی که در این مقاله به روشنی به آن اشاره شد، بی‌ثباتی‌های سیاسی آغاز می‌شود. در پاسخ به این سؤال که آیا بی‌ثباتی‌های سیاسی لاجرم به سقوط دولت و یا نظام سیاسی منجر می‌شود، باید گفت هرچند ممکن است این مسأله رخ ندهد اما می‌تواند ریشه بخشی از نوسانات اقتصادی موجود در جامعه باشد؛ بنابراین، تفکیک این درآمدها از بودجه عمومی سبب می‌شود دولت بر درآمدهای مالیاتی تکیه کرده و مخارج خود را براساس درآمد مالیاتی بالقوه تنظیم کند. در این شرایط، به نظر می‌رسد دولت ملزم به تبعیت از ترتیبات اجتماعی جامعه و یا مودی - رای‌دهنده است. این مسأله باید همراه با اصل مسلم پاسداشت دولت از آزادی‌های سیاسی و حقوق شهروندی همراه باشد؛ به عبارت بهتر، قطع ارتباط تنگاتنگ درآمدهای بخش رانتهی و بودجه دولت می‌تواند ضامن حفظ و استمرار آزادی‌های سیاسی و حقوق شهروندی تلقی شود.

منابع

- ابریشمی، حمید (۱۳۸۱)؛ «منابع نوسانات اقتصادی در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰، صص ۵۷-۱.
- اقبالی، علیرضا (۱۳۹۰)؛ «علل پیدایش سیکل تجاری در یک اقتصاد رانتی»، رساله دکتری رشته اقتصاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- پور کاظمی، محمدحسین، باقر درویشی و محمد نبی شهیکی تاش (۱۳۸۶)؛ «سیکل های تجاری سیاسی: مطالعه موردی کشور ایران»، فصلنامه بررسی های اقتصادی، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۶۰-۱۳۷.
- درگاهی، حسن (۱۳۸۳)؛ شناسایی شاخص های پیشرو و ساخت شاخص ترکیبی جهت تجزیه و تحلیل ادوار تجاری ایران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- شاه آبادی، ابوالفضل؛ محمد کاظم نظیری و نیما نیلفروشان (۱۳۹۱)؛ «تأثیر چرخه های انتخاباتی بر رشد هزینه های عمومی کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته (۲۰۱۰-۱۹۹۴)»، فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی، شماره ۹، پائیز، صص ۱۱۵-۹۳.
- شهرستانی، حمید و فرزین اربابی (۱۳۸۸)؛ «الگوی تعادل عمومی پویا برای ادوار تجاری اقتصاد ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۳۲، بهار، صص ۶۶-۴۳.
- طیب نیا، علی و فاطمه قاسمی (۱۳۸۵)؛ «نقش تکانه های نفتی از چرخه های تجاری اقتصاد ایران»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۸۰-۴۹.
- کمیحانی، اکبر و حسین کاوند و حسین عباسی نژاد (۱۳۸۸)؛ «فقدان استقلال بانک مرکزی و سلطه مالی دولت بر آن و حاکمیت درآمدهای نفتی بر هر دو»، فصلنامه نامه مفید، (تأییدیه چاپ).
- کمیحانی، اکبر و ابراهیم گرجی و علیرضا اقبال (۱۳۹۲)؛ «اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی»، فصلنامه سیاست ها و پژوهش های اقتصادی (تأییدیه چاپ).
- گرجی، ابراهیم و علیرضا اقبال (۱۳۸۸)؛ «بررسی و برآورد سیکل های تجاری در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشکده امور اقتصادی، شماره ۳۳، تابستان، صص ۹۶-۷۱.
- گرجی، ابراهیم و آرزو میرسپاسی (۱۳۸۱)؛ «بررسی تئوریک سیکل های تجاری و علل پیدایش آن در اقتصاد ایران»، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.

- مزینی، امیرحسین (۱۳۸۵)؛ «بررسی پدیده ادوار انتخاباتی در اقتصاد ایران: مطالعه موردی نرخ ارز»، پژوهشنامه بازرگانی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۲۳۶-۲۱۵.
- مهرآرا، محسن و کامران نیکی اسکویی (۱۳۸۵)؛ «تکانه‌های نفتی و اثرات پویای آن بر متغیرهای کلان اقتصادی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۰، پائیز، صص ۳۲-۱.
- نیلی، مسعود و حسن درگاهی (۱۳۷۷)؛ «تحلیل وضعیت رکودی اقتصاد ایران بر مبنای نظریات چرخه‌های تجاری و ارائه راهکارهای لازم»، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، صص ۹۴-۵۹.
- همتی، عبدالناصر و علیرضا مباشرپور (۱۳۸۸)؛ «شناسایی تکانه‌های قیمت نفت، عرضه و تقاضای کل در اقتصاد ایران با استفاده VAR»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال ششم، شماره ۲۳، زمستان، صص ۹۰-۷۱.
- همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل (۱۳۸۳)؛ فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Alesine, Alberto (1996); "Political Instability and Economic Growth", *Journal of Economic Growth*, vol. pp.189-211.
- Alesina, Alberto and Roberto Protti (1994); "The Political Economy of Growth: A Critical Survey of the Recent Literature", *The World Bank Economic Review*, vol.8, no.3, pp. 351-371.
- Alesina, A., S. Ozler, N. Roubini and P.Swagel (1992); "Political Instability and Economic Growth", NBER, Working Paper, no.4173.
- Auty, R.(2001); "Transition Reform in the Mineral-rich Caspian Region Countries", *Resource Policy*, vol. 27, no.1.
- Auvine, J.(1997); "Political Conflict in Less Developed Countries 1981-1989", *Journal of Peace Research*, vol.34, no.2., pp.177-195.
- Baldini, A. (2005); "Fiscal Policy and Business Cycles in an Oil Production Economy: The Case of Venezuela", IMF, Working Paper, no.237.
- Barro, Robert (1991); "Economic Growth in a Cross Section of Countries", *Quarterly Journal of Economics*, vol.106, no.2., pp.407-443.
- Beblawi, Hazem (1987); "The Rentier State in the Arab World", in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Rentier State*, New York: Croom Helm.
- Buchanan, James M. (1975); "Public Finance and Public Choice", *National Tax Journal*, vol. 28, pp. 383-39.

- Coe, D.T., E. Helpman and A.W. Hoffmaiter (1994); "North-South R&D Spillovers", IMF Working Paper , no.144.
- Congleton, R. D. (1988); "An Overview of the Contractarian Public Finance of James Buchanan", *Public Finance Quarterly*, vol.16, no.2, pp. 131-57.
- Fielding, David (2000); "Can Political Instability Generate Business Cycles?: Evidence from the Intifada", Department of Economic, University of Leicester, Working Paper.
- Gottschalk, Jan (2001); "An Introduction into the SVAR Methodology: Identification, Interpretation and Limitations of SVAR Models", Kiel Institute of World Economics, *Working Paper*, no.1072.
- Guido, Lorenzoni.(2009); "A Theory of Demand Shocks", MIT, Working Paper.
- Hibbs, D. (December 1977); "The Political Parties and Macroeconomic Policy", *American Political Science Review*, vol.7, pp.1467-1487.
- Husain, A. M, K. Tazhibayeva and A. Ter-Martirosyan (2008); "Fiscal Policy and Economic Cycles in Oil-Exporting Countries", IMF, *Working Paper*, no.253.
- Khalili Araghi, Mansour and Zahra. Sollani (2002); "Test of Real Business Cycle Theory in Iran's Economy", *Iranian Economic Review*, vol. 7, no.7, pp.11-32.
- Leijonhufvud, Axel. (1991); "Mr. Keynes and the Moderns", Department of Economics University of Toronto, *Working Paper*, no.9704.
- Mikhail, Ossama (2003); "Economic Freedom and the Business Cycle: The Egyptian Experience", MEEA-ASSA Conference, December.
- Nankani, N. (1979); "Development Problems of Mineral Exporting Countries", World Bank Staff Working Paper 354, Washington, DC: World Bank.
- Nordhaus, W. (1975); "The Political Business Cycle", *Review of Economic Studies*, vol.42, no.2, pp.169-190.
- Peersman, Gert And Lorenzo Pozzi (2007); "Business Cycle Fluctuations and Excess Sensitivity of Private Consumption", Bank of England, *Working Paper*, no. 335.
- Rodric, Dani (1999); "Where Did All the Growth Go? External Shocks: Social Conflict and Growth Collapses", *Journal of Economic Growth*, vol. 4, no.4, pp.385-412.
- Saez, Francisco J. and Luis A. Push (2002); "Trade Shocks and Aggregate Fluctuation in an Oil-Export Economy", Department of Economic, Universidad Completeness de Madrid, *Working Paper*.